

فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه‌ی تاریخ اسلام  
سال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۱  
صفحات ۲۹ - ۵۹

## سیر تاریخ‌نگاری نبردهای امام علی(ع) در نبرد نگاشته‌های اصحاب امامان(ع)<sup>۱</sup>

حسین حسینیان مقدم<sup>۲</sup>  
اصغر منتظر القائم<sup>۳</sup>  
محمد علی چلونگر<sup>۴</sup>

### چکیده

ورود اصحاب امامان شیعه به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری همراه با نبردنگاری در سیره علوی با رویکردی کلامی و به منظور اثبات تفکر جانشینی امام علی(ع) و یافتن ریشه‌های آن در سیره‌ی نبوی بود. این حرکت با پیشگامی عبدالله بن ابی رافع در نیمه‌ی دوم قرن اول آغاز شد و در جریان تاریخ‌نگاری اسلامی تأثیر بسزایی داشت. از سویی جریان سیره‌نگاری را در دو شاخه‌ی شیعی و سنی سرعت بخشید و از سوی دیگر ابتکار و پیشگامی اصحاب امامان(ع) را در گشودن محورهای جدید تاریخ‌نگاری به اثبات رساند. این حرکت در قرن دوم با تلاش جابر جعفی و شاگردش ابان بن تغلب به عنوان دو ریز جریان در تاریخ‌نگاری شیعی ارتقا یافت. تکیه بر آرای امامان(ع) و دستیابی به اهداف فقهی و کلامی ویژگی مشترک و اساسی این حرکت علمی بود. اما در درون این جریان گرایشی معتقد به برخورد چالشی با مخالفان و گرایشی معتقد به تعامل با آنان بود، که دو نوع واکنش را از سوی اهل سنت موجب شد. در کنار این حرکت، برخی دیگر از اصحاب، به نمایندگی ابومخنف و شاگردانش هشام کلبی و نصر بن مزاحم، با رویکردی تاریخی به ترسیم نبردنگاری در سیره‌ی علوی پرداختند. پژوهش حاضر

۱. تاریخ دریافت ۹۰/۱۱/۹، تاریخ پذیرش ۹۱/۵/۲.

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. Moghadam@rihu.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. Montazer@yaho.com

۴. استادیار دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

این حرکت و تطور را با بررسی شرح حال علمی تاریخ‌نگاران صحابی و اخبار پابرجا از آنان بررسی می‌کند.

### واژگان کلیدی

«اصحاب امامان (ع) شیعه»، «نبردنگاری»، «تاریخ‌نگاری»

### طرح مسأله

مطالعه‌ی تطبیقی آثار مربوط به سیره‌ی اهل‌بیت (ع) با سیره‌ی نبوی نشان می‌دهد، نخستین سیره‌نگاشته‌های نبوی گزاره‌های پراکنده از دوران زندگانی رسول خدا (ص) بوده‌اند، که در گذر زمان سامان یافته و سپس در درون خود آثاری با عناوینی ریزتر به وجود آورده‌اند. اما نخستین نگاه‌ها در سیره‌ی اهل‌بیت (ع) روشمند، منسجم و با ساختاری علمی است، که با موضوع نبردهای امام علی (ع) در عصر خلافتش پیوند خورده است و بیشترین حجم این بخش را به خود اختصاص داده است. این تفاوت نشان از ذهن علمی اصحاب امامان (ع) و از سویی شرایط خاص فکری - سیاسی جامعه پس از قتل عثمان و نیز پس از شهادت امام علی (ع) دارد. از این رو باید پیدایش این شاخه از تاریخ‌نگاری را با اهداف کلامی و برای اثبات مسایل فکری - سیاسی چالش‌زا در عصر خلافت با محوریت امامت دانست، نه یک تاریخ‌نگاری محض و حرفه‌ای، گرچه برخی از مورخان حرفه‌ای نیز به آن پرداخته باشند.

اهداف کلامی در این شاخه از تاریخ‌نگاری سبب شد تا موافقان و مخالفان تفکر اهل‌بیت (ع)، ریزموضوعات این شاخه را مهم شمرده به واکاوی و تبیین آن پردازند. از این رو، مؤلفانی با گرایش‌های فکری سیاسی متفاوت، کتاب‌هایی در موضوع نبردهای جَمَل و صِفِّین تدوین کردند، که لزوماً نشانه‌ی تفکر یا تمایل شیعی آنان نیست. بلکه تمایلات عراقی، چالش‌زا بودن حادثه و تأثیر آن در جهان اسلام گرایش‌های فکری متفاوتی را به تکاپو و واکاوی حادثه درچارچوب تفکرات خود و برای اثبات آرای خود واداشت. به عنوان مثال، کسانی مانند ابان بن تغلب با گرایش امامی، نصر بن مزاحم با تفکر زیدی و سیف بن عمَر و مدائنی از محدثان اهل سنت هر یک کتاب جَمَل نوشته‌اند. بررسی نام تاریخ‌نگاشته‌های موجود در این شاخه فضای سیاسی فرهنگی عصر تدوین آن نوع کتاب‌ها را ترسیم کرده نشان می‌دهد که تنش‌های پس از قتل

عثمان به مراتب تندتر از تنش‌های پس از رحلت رسول خدا (ص) بوده و ذهن عمومی جامعه را به شدت و بیش از گذشته درگیر کرده است.

مفقود بودن بیشتر این آثار مکتوب از دشواری این تحقیق به شمار می‌آید، زیرا محقق را از پژوهش بیشتر در خود آثار مؤلفان سلف بی بهره می‌کند. تنها راه رسیدن برای داشتن تحلیلی بر فضای فکری این آثار و تأثیر آنها بر فرهنگ و تمدن اسلامی استخراج آرا و اندیشه‌های مؤلفان از لابلائی شرح حال آنان و یافتن گزاره‌ها و اسناد باقی‌مانده از آنان در منابع بعدی است. از این رو سیر تحقیق در این نوشتار، زمانی و بر اساس تاریخ درگذشت مؤلفان تنظیم شده است. در این صورت هم سیر نبردنگاری در میان اصحاب ائمه (ع) مشخص می‌شود و هم تأثیر هریک بر نسل‌های پیشینی ترسیم می‌گردد.

بدین ترتیب پژوهش حاضر از صحابیانی نام می‌برد که دست‌کم در خصوص یکی از نبردهای سه‌گانه‌ی امام علی (ع) تألیف داشته باشد. در این میان به استناد آثار برخی از آنان به عنوان صاحب اثر یاد شده، در حالی که فهرست‌شناسان بزرگ از آنان نامی به عنوان نبردنگار نیاورده‌اند. هم‌چنین نگارنده نام برخی را که در صحابی بودن آنان تردید داشته به این سبب آورده که به صحابی بودن مشهورند و یا کتاب‌های رجالی مهم آنان را در شمار صحابه دانسته‌اند.

### عبیدالله بن ابی رافع

او در گذشته‌ی سال ۸۰، کاتب و صحابی امام علی (ع) و نخستین کسی بود که این شاخه از تاریخ‌نگاری را گشود. او فهرستی را از صحابه (وتابعین) همراه با امام علی (ع) در نبردهای جَمَل، صِفِّین و نهروان به نام «تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین علی (ع) الجَمَل و صِفِّین و النهروان من الصحابه» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۷۵) را به منظور اثبات حقانیت امام علی (ع) نگاشت. آقابزرگ (۴/ ۱۸۱) بدون ارایه‌ی سندی زمان تدوین این کتاب را در عصر حکومت امام علی (ع) گفته است. اما درج خبر شهادت حُجْرین عَدَی در سال ۵۲ در کتاب عبیدالله نظر آقابزرگ را نقد کرده و شاهدی بر عدم تدوین کتاب عبیدالله پیش از شهادت امام علی (ع) است (جلالی، ۱۵/ ۲۱ - ۲۳). فضای

چالشی عصر امویان و تاریخ درگذشت عبیدالله نیز این سخن را تأکید می‌کند و به نظر می‌رسد عبیدالله کتاب خود را در عصر مروانیان تدوین کرده باشد. بنابر، یقینی آن است که او در باب مطالعات تاریخی، نخستین تسمیه‌نگار است، اما نخستین مورخ بودن او در بوته‌ی تردید است، به ویژه اگر بپذیریم که سیره‌نگاری مانند سهل‌بن ابی حثمه (خیثمه) در سال ۴۱ درگذشته است (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۴/۲۱۸).

بازتاب اخبار کتاب ابن ابی رافع در منابع بعدی نشان از جایگاه و تأثیرگذاری آن دارد. ابن عقده کوفی (م ۳۳۳) کتابی به همین نام تدوین کرد (نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۷۴)، که تطابق اسمی را می‌توان نشانی از بازخوانی و روایت کردن کتاب عبیدالله دانست. پس از وی طبرانی (م ۳۶۰) هجده گزارش و ابن اثیر (م ۶۳۰) ده گزارش از آن نقل کرده‌اند (رک: طبرانی: ۲/۱۴۶، ۲۵۹، ۲۸۸؛ همان: ۳/۲۲۳ - ۲۲۴، ۲۷۳، ۲۷۶؛ همان: ۴/۱۴، ۳۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۷ - ۲۱۸؛ همان: ۵/۳۵، ۶۰، ۶۹، ۷۰، ۲۲۵؛ ابن اثیر: ۱/۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰؛ همان: ۲/۶۱، ۷۸، ۷۹، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۶۲، ۲۲۰). در این میان قاضی نعمان (۲: ۱۶ - ۳۶) بیشترین اطلاعات را از این کتاب در اختیار می‌گذارد. او متن کتاب را آورده که با توجه به ابتدا و انتهای آن تصور می‌شود همه‌ی کتاب را نقل کرده باشد.

بر اساس این متن، عبیدالله کتاب خود را به سه بخش اصلی تقسیم کرده است. در بخش نخست به مهاجران مکی و در بخش دوم به انصار پرداخته در بخش سوم از دیگر مهاجران عرب و تابعین یاد کرده است. او در درون هر بخش به تقسیم‌بندی قبایل مهاجر و انصار پرداخته و نام اشخاص را ضمن تقسیمات قبایلی با رعایت تقدم رتبی و شرح مختصری از مهم‌ترین ویژگی‌های برخی از اشخاص آورده و بدین ترتیب در این تقسیم‌بندی مهاجران مکی را بر انصار و انصار را بر دیگر مهاجران و آنان را بر تابعین مقدم داشته است.

ساماندهی کتاب نشان می‌دهد عبیدالله نخستین تاریخ‌نگاشته‌ی رومند و برخوردار از ساختاری علمی و منطقی را عرضه کرده است. او هم در تسمیه‌نگاری، که نوعی شیوه‌ی تاریخ‌نگاری (ونه شاخه‌ای از آن) است ابتکار عمل داشت و هم در ساماندهی مطالب و رومند بودن اثرش نوآوری کرد. زیرا بیشتر تاریخ‌نگاشته‌های قبلی، مربوط به

سیره‌ی نبوی و مشتمل بر اخباری پراکنده بود. به‌گونه‌ای که وقتی عروة بن زبیر (م ۹۴) سیره‌نگاری را سامان داد، نخستین مورخ یا مغازی‌نویس خوانده شد.

تنوع گونه‌های «تسمیه» در موضوعات مختلف را می‌توان در کتاب‌شناسی‌ها بررسی کرد. تدوین این کتاب‌ها می‌تواند جلوه‌ای دیگر از تأثیر کتاب عبیدالله بر فرهنگ تسمیه‌نگاری باشد. هشام کلبی (م ۲۰۶) بیشتر از دیگران از این شیوه بهره برد و کتاب‌هایی با عنوان تسمیه تدوین کرد. هیشم بن عدی (م ۲۰۶) و مدائنی (م ۲۱۵) نیز هریک کتابی به این نام تدوین کرده‌اند (رک: ابن ندیم: ۱۰۸ - ۱۱۳، ۱۱۵).

تصور می‌شود تدوین کتاب عبیدالله و ورود شیعه به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری با رویکرد و اهداف کلامی، بر روند تدوین سیره‌ی نبوی نیز تأثیرگذار بود. زیرا رویارویی اهل سنت با تاریخ‌نگاری شیعی را باید در شمار عوامل ناپیدای برخی جریان‌های مخالف با تفکر اهل بیت (ع) در روی آوردن به تدوین سیره‌ی نبوی به حساب آورد. از همین‌ره‌گذر این نکته درخور توجه می‌نماید که تقابل این دو جریان در دوره‌های بعدی و هم‌چنین اندیشه‌ی حاکم بر تاریخ‌نگاری صحابه‌ی ائمه (ع) سبب شد تا آنان، در مقایسه با سیره‌ی نبوی یا زیست‌نامه‌ی ائمه (ع)، بیشتر به نگارش موضوعاتی چالش‌زا مانند نبردهای امام علی (ع) پردازند و جریان مخالف تأیید اهداف و نظرات خود را به نوعی در تدوین سیره‌ی نبوی رصد کند.

### جابر بن یزید جعفی

پس از عبیدالله بن ابی رافع، جابر بن یزید جعفی (در گذشته‌ی سال ۱۲۷، ۱۲۸ یا ۱۳۲؛ بنگرید: خلیفه بن خیاط: ۳۰۲؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۹؛ امین: ۵۱/۴) نخستین صحابی ائمه (ع) در قرن دوم بود، که در حوزه‌ی مسایل تاریخی به واکاوی نبردهای جَمَل و صِفین و نهروان پرداخت. بررسی این نبردها در قرن‌های دوم و سوم هجری در بستر مباحث تند کلامی - تاریخی با پیشگامی جابر اوج گرفت و به تدریج جایگاه واقعی خود را در تاریخ‌نگاری اسلامی پیدا کرد.

گفتنی است که اخبار جابر در کتاب‌هایی مانند «الفتنه و وقعة جَمَل» نوشته سیف بن عمر تمیمی (م ۲۰۰)، «الجَمَل» اثر مفید (م ۴۱۳) و «وقعة الجَمَل» نگارش ضامن بن شدقم حسینی (م بعد ۱۰۸۲) که به طور مستقل در خصوص پیکار جَمَل نوشته

شده، انعکاس نیافته است، بجز تک گزاره‌هایی در لابلائی کتاب‌هایی مانند تاریخ طبری (رک: طبری، ۱۳۸۷: ۳/۵۱۳ و ۵۲۲). اما نصرین مزاحم بیش از ۴۰ خبر از جابر در خصوص نبرد صفین آورده که بخش مهمی از آن‌ها را از امام باقر(ع) روایت کرده است. طبری (۱۳۸۷: ۴/۴۶ و ۴۹) نیز دو خبر از جابر در خصوص نبرد صفین آورده است. هم‌چنین نصر (رک: ص ۵۵۹)، صدوق (۵۸/۱۳۶۱ و ۳۶۵/۱۴۰۳) و طبری (۱۴۲۰: ۳۲) بخشی از اخبار جابر را نیز در خصوص جنگ نهروان آورده‌اند.

بدون تردید باید از جابر به شخصیتی برجسته و مؤثر در تاریخ‌نگاری اسلامی یاد کرد. شاگردان و راویان زیاد (رک: مزی: ۴/۴۴۶) از جمله تاریخ‌نگار مشهور قرن دوم به نام ابومخنف (م ۱۵۷)، تدوین کتابی مستقل در شرح حال وی مانند کتاب «اخبار جابر جعفی» نگاشته‌ی احمد بن محمد جوهری (م ۴۰۱) (نجاشی، ص ۸۶) و وجود شرح حال او در بیشتر کتاب‌های شیعی و سنی نشانه‌ای از این تأثیرگذاری است. شریک نخعی کوفی ده هزار مسئله از جابر داشت (ابن عدی: ۱۱۳/۲) و دفترچه‌ی حدیثی جابر به نام «اصل» دست‌کم تا قرن چهارم کتاب درسی بود، زیرا که حمید بن زیاد نینوایی آن را روایت کرده است (رک: طوسی، ۱۴۱۷: ۹۵ و آقا بزرگ: ۱۴۴/۲). وکیع در بیان تأثیر جابر بر دانش و تفکر کوفه - به ویژه تشیع کوفی - گوید: بدون جابر ساکنان کوفه بدون حدیث می‌ماندند (ابن ماجه: ۱/۲۴۰؛ ترمذی: ۱/۱۳۳).

با این حال زمانی هم‌نشین عیسی بن مسیب بَجَلی، قاضی خالد بن عبدالله قسری در کوفه بود (ابن سعد: ۳۳۴/۶) و زمانی از سقوط امویان خبر داد و از سوی هشام خلیفه‌ی اموی به مرگ تهدید شد. اختلاف در باره‌ی شخصیت فکری جابر از همان زمان امام صادق(ع) در میان اصحاب آن امام(ع) به گونه‌ای زیاد بود که برخی برای یافتن حقیقت نزد امام(ع) می‌رفتند (رک: صفار: ۲۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۲/۴۳۶ - ۴۴۲). این اختلاف‌ها موجب شد رجال‌شناسان دوره‌های بعدی درباره‌ی او اظهار نظرهای متفاوتی داشته باشند. نجاشی (۱۲۸ - ۱۲۹) و مقایسه شود با خوبی: ۴/۳۴۵) با تضعیف کسانی که از او روایت کرده‌اند، وی را به خلط و جنون وصف کرده گوید: در مسایل فقهی و اصولی نیز چندان ورودی نداشته است. در میان اهل سنت نیز سکونی (م ۲۰۴) و قاسم بن سلّام (م ۲۲۴) به دگرگونی عقل وی اشاره دارند (رک: ابن حجر، ۱۴۰۴: ۲/۴۴).

اخباری جنون او را به سنگینی اطلاعاتش، کاربرد تعبیری مانند «وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء» در باره‌ی امامان (ع) (رک: طوسی، ۱۴۰۴: ۴۳۶/۲ - ۴۴۲)، بروز رفتارهایی برای فرار از دعوت هشام بن عبدالملک (همانجا؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۹۶ - ۳۹۷) یا پیشگویی سقوط امویان (رک: یعقوبی: ۳۴۳/۲ - ۳۴۴ و مروزی: ۱۱۸ - ۱۱۹) توجیه کرده‌اند.

آرای اهل سنت نیز در توثیق و تضعیف جابر متفاوت است. با این که ذهبی (۱۴۱۰: ۸ / ۵۹ - ۶۰) وی را ظرف دانش و صفدی (۱۱/ ۲۵ - ۲۶) او را واسطه انتقال دانش به آیندگان و احمد بن حنبل (۳/ ۲۱۴ و رک: ۲۵۰ و ۲۵۵) وی را در نقل حدیث راستگو دانسته است، ابن معین (۱/ ۲۰۷ و ۲۱۰ و ۲۱۶ و ۲۶۸) او را به سبب دروغ‌پردازی و اعتقاد به رجعت (بازگشت مردگان به دنیا پیش از قیامت) تضعیف کرده‌اند. اعتقادی که عجلی (۱/ ۲۶۴) آن را غلو در تشیع و تدلیس شمرده، بلاذری (۳/ ۲۹۳) وی را رافضی نیرنگ‌باز معرفی کرده و ابن حبان (۱/ ۲۰۸ - ۲۰۹) و سمعانی (۲/ ۶۸) او را از پیروان عبدالله بن سبا دانسته‌اند. تقابل مکتب رأی‌گرایی به نمایندگی مانند ابوحنیفه (م ۱۵۱) با مکتب حدیث‌گرایی به نمایندگی جابر نیز بی‌تأثیر در تضعیف وی نبوده است. نقد ابوحنیفه به جابر این بود، که چرا او هرگونه استدلال وی را با حدیث رد می‌کند و اظهار می‌دارد که سی‌هزار حدیث روایت نشده از رسول خدا (ص) دارد (ابن حبان، [بی‌تا]: ۱/ ۲۰۸ - ۲۰۹).

اگر شخص جابر از وجود همه‌ی اتهام‌ها دور باشد، باید پذیرفت که او به لحاظ روانشناختی دارای ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فردی بود که غالبان از او بیشترین استفاده را بردند. او در میان آنان جایگاهی یافت، که افکار عمومی انتساب غلو را جابر پذیرفت. از این رو احتمال می‌رود امام صادق (ع) به دلیل این ویژگی‌ها، او را برغم داشتن احادیث زیاد، در شمار احیاگران آثار اهل بیت (ع) و حافظان دین نام نبرد و آن را به زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر و بُرید عجلی منحصر کرد (طوسی، ۱۴۰۴: ۱/ ۳۴۸ - ۳۴۹ و ۲/ ۵۰۷).

ارابه‌ی چنین شناختی از جابر، برای یافتن دیدگاه چالشی و فضیلت‌گویی او در نقل مسایل تاریخی ضروری بود و به نظر می‌رسد شناخته شدن جابر به فضیلت‌گویی و

عدم استقبال گسترده از اخبار حدیثی و تاریخی او بی‌ارتباط با شخصیت، آرا و جایگاه اجتماعی وی نباشد. با این حال، او پیش‌تاز نگارش نبردهای امام(ع) و گشودن گرایش فضایی و کلامی در این شاخه است و اصل جریان تاریخ‌نگارانه‌ای که او در آن حرکت می‌کرد در میان صحابه جایگاه خود را یافت. از این رو پس از وی ابان بن تغلب کوفی(م ۱۴۱) نخستین کسی بود که صفین‌نگاری را ادامه داد و مؤمن طاق(م ۱۴۸) نخستین کسی بود که پس از وی جمل‌نگاری را تداوم بخشید. اوج‌گیری نگارش این نبردها به گونه‌ای بود که در قرن‌های دوم و سوم ده عنوان رساله با نام «جمل»، نه عنوان رساله با نام «صفین» و چهار عنوان با نام «نهروان» به جامعه‌ی علمی تقدیم شد. مؤلفان این رساله‌ها شامل هفت تن از اصحاب امامان شیعه(ع) و سه تن غیر صحابی هستند. یعقوب بن شبیه بصری(م ۲۶۲)، ابراهیم ثقفی کوفی(م ۲۸۳) و محمد بن زکریا غلابی(م ۲۹۸) غیر صحابی و ابان بن تغلب(م ۱۴۱)، مؤمن طاق(م ۱۴۸)، ابومخنف(م ۱۵۷)، هشام کلبی(م ۲۰۶)، ابن هلقام، نصر بن مزاحم(م ۲۱۲) و احمد برقی(م ۲۸۰) از اصحاب امامان(ع) هستند، که جایگاه و نقش آنان در نگارش نبردهای عصر امام علی(ع) به شرح زیر بررسی می‌شود.

### ابان بن تغلب

پس از رویکرد چالش برانگیز جابر، باید از جلوه‌گر شدن شیوه‌ی تعاملی ابان در نبردنگاری‌های عصر علوی یاد کرد. او(م ۱۴۱) که فقیه، محدث، قاری، لغت‌شناس، ادیب و از خردورزان بنام امامیه است، علوم متعددی را از امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) آموخت و در شاخه‌های مختلف علمی پیش‌تاز شد و نزد امامان(ع) از منزلت بالایی برخوردار گردید. رویکرد علمی و تعاملی او سبب شد امام باقر(ع) از او بخواهد برای صدور فتوا در مسجد مدینه بنشیند و آرزو کند اشخاصی مانند وی را بیابد و درگذشت او قلب امام صادق(ع) را بغشرد (نجاشی: ۱۰ - ۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۷ - ۵۹). خردورزی، نگاه علمی و گرایش اعتدالی او سبب تعامل علمی وی با دیگر مسلمانان در آموختن و یادهی (نک: ابن عساکر، ۵۰/۲۲۹ و ۲۴۱ و خویی: ۱۳۷/۱) و نیز تثبیت مرجعیت علمی‌اش در شهرهای مدینه و کوفه برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های شیعه و غیر شیعه شد (طوسی ۱۴۰۴: ۲/۶۲۲ - ۶۲۳؛ کلینی: ۲/۵۲۰). از این رو عموم



منابع روایی اهل سنت روایات وی را نقل کرده‌اند و ابن حبیب بغدادی (ص ۴۷۶) از او در شمار معلمان بزرگ و ذهبی (۱۳۸۲: ۱/ ۵ - ۶) به عنوان امام و پیشوا یاد کرده و برخوردهای تعاملی وی را، که در بیزاری نجستن از دو خلیفه‌ی نخست نمود یافته، ستوده است.

او پس از جابر جُعی حرکت تک‌نگاری را با گرایش فضایی، اما معتدل‌تر، تعاملی و با پرهیز از بیزاری از دو خلیفه‌ی نخست در خصوص جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) ادامه داد و در واقع با تهذیب شیوه‌ی تاریخ‌نگاری جابر، آثار مکتوبی را در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری اسلامی به نام‌های «صَفین» (نجاشی، ۱۰)، «الجَمَل» و «النَّهْران» (صائب: ۲۳۲/۵۶) پدید آورد (نگارنده نام کتاب‌های جمل و نهروان را در منابع قدیمی‌تر نیافت و به نظر اشتباهی رخ داده باشد). کتاب صَفین وی دست‌کم تا حدود یک و نیم قرن کتاب درسی بود و روایت می‌شد. احمدبن یوسف جُعی در سال ۲۷۱ از محمدبن یزید و او از سیف‌بن عمیره نَخعی از محدثان مورد وثوق کوفه، این کتاب را روایت و تدریس کرده است (نجاشی: ۱۱). با این حال، خبری یافت نشد که نشان دهد نصرین مزاحم (م ۲۱۲)، صَفین‌شناس معروف، یا دیگر مورخان صَفین‌نگار مانند ابومخنف (م ۱۵۷) (استاد نصرین مزاحم) یا هارون‌بن ابی بَرده (شاگرد نصر) از کتاب ابان استفاده کرده باشند.

از اخبار تاریخی برجامانده از وی در باره‌ی پیکار صَفین آن است که او از عبدالله‌بن شُرَیک در باره‌ی تفاوت سیره‌ی عملی امام علی (ع) در دو نبرد تاریخی جَمَل و صَفین در برخورد با شکست‌خوردگان پرسید، که چرا حضرت در نبرد جمل دستور داد فراریان و مجروحان را نکشند و در پیکار صَفین آنان را کشت؟ (طوسی، ۱۴۰۴: ۴۸۲/۲) نوع پرسش ابان بیانگر ذهن تحلیلی او در برخورد با حوادث گذشته است و نشان می‌دهد که وی برای رسیدن به واقعیت‌های تاریخی از شیوه‌ی تطبیق گزاره‌ها در تاریخ‌نگاری خود استفاده کرده و شخصیت ممتاز و معصوم امام (ع) را نیز مانع از تحقیق و بررسی‌های تاریخی ندیده است.

به گفته‌ی فرزند وی، ابان هر گاه به مدینه می‌آمد مردم گرد او حلقه می‌زدند و در مسجد النبی (ص) کنار استوانه‌ای که پیشتر رسول خدا (ص) به آن تکیه می‌زد، تدریس

می‌کرد (نجاشی: ۱۲). به گفته‌ی عبدالرحمان بن حجاج، که در حلقه‌ی درسی ابان بوده، جوانی از او در باره‌ی تعداد صحابیان رسول خدا(ص) در پیکار صفین بر ضد معاویه پرسید. اما جواب وی نشان داد که او در مقام پاسخ‌دهی به تخصص خود اکتفا نکرد، بلکه به فضای فکری مخاطب و انگیزه‌های پرسش او توجه داشت. از این رو بجای پاسخی تاریخی فرمود: فضیلت علی(ع) در گرو پیروی صحابیان رسول خدا(ص) از او نیست، بلکه فضیلت آنان به پیروی از امام(ع) است. همو مفهوم شیعه را در پذیرش استمرار امامت امامان شیعه چنین تبیین نمود که شیعه به هنگام اختلاف از رسول خدا(ص) به گفتار علی(ع) و به هنگام اختلاف از علی(ع) به گفتار جعفر بن محمد(ع) تمسک می‌کند (نجاشی: ۱۰ - ۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۷ - ۵۹). خبر پیش‌گفته بیانگر تخصص و مرجعیت وی در مسایل مربوط به نبرد صفین است و از این پرسش و پاسخ می‌توان استفاده کرد که انگیزه و اهداف او در تدوین کتاب «صفین» با رزم‌نویسان پیشین (مانند ابن ابی رافع و جابر) متفاوت بوده است. زیرا پیش از این، اثبات حقانیت امام(ع) از طریق حضور هواداران و همراهی صحابیان رسول خدا(ص) با وی در نبردها بود و ذهن جامعه با آن شیوه مأنوس شده بود، اما ابان در صدد اثبات حقانیت امام علی(ع) از طریق هواداران برنیامد، که برخی آن را برنتابیدند و به پرسش‌گری پرداختند. با این حال ابان در نبردنگاری خود از فضایل گویبی فاصله نگرفت. خبری از او از عبدالله بن عباس در وصف شجاعت امام علی(ع) در جنگ صفین و رویارویی آن حضرت با نیروهای معاویه این شیوه را برجسته می‌کند. او بیان کرده که زنان از آوردن به مثل او ناتوانند. به خدا قسم! هیچ جنگاور جوانی را مانند او ندیدم، هنگامی که لشکر شهبای معاویه به استعداد ده هزار زره‌پوش سوار بر ده هزار اسب جنگی رسیدند، مردم بر خود لرزیدند و برخی به برخی دیگر پناه بردند. امام(ع) با خواندن خطبه‌ای (و دیدن روح شجاعت در صفوف خود) بر سپاه معاویه حمله کرد و زمانی نگذشت که پیروزمندانه باز گشت. صورت او مانند ماه می‌درخشید و این آیه را می‌خواند: «قاتلوا أئمة الكفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتھون(توبه، آیه ۱۲)» (طبری، ۱۴۲۰: ۲۲۳).

اخبار دیگری از ابان در باره‌ی امام علی(ع) وجود دارد که می‌تواند بی‌ارتباط با کتاب صفین وی نباشد. مانند:

- بازگو کردن برخی حوادث سیاسی پس از رحلت رسول خدا(ص) (معروف به خطبه‌ی شقشقیه) (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۶۱)

- تبیین رابطه‌ی عبدالله بن جعفر با معاویه؛ او هر ساله در ملاقات با عبدالله بن جعفر هزار هزار درهم به وی می‌بخشید و صد خواسته‌ی او را برآورده می‌کرد. عبدالله ادا کردن هزارهزار قرضی را که بر عهده داشت از معاویه خواست. معاویه ضمن اظهار دل‌تنگی از ارتباط او با امام علی(ع)، از عبدالله به عظمت یاد کرد و او را محبوب‌ترین فرد قریشی نزد خود خواند و قرض او را پرداخت. قریشیان مستقر در شام برآشفتمند و این عمل معاویه را نوعی ترس از عبدالله خواندند. معاویه ضمن وصف فضائل عبدالله و پدرش جعفر، دلیل این مساعدت را همراهی نکردن عبدالله با امام علی(ع) در جنگ برشمرد (ابن عساکر: ۲۶۳/۲۷ - ۲۶۵؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۴۳۰/۵).

اخباری نیز از ابان در لابلای متون یافت می‌شود، که با توجه به گرایش فضایی ابان، به نظر می‌رسد بخش‌هایی از کتاب «جَمَل» او برای تبیین جایگاه امام علی(ع) و ریشه‌ی مخالفت‌ها با آن امام باشد.

- به گفته‌ی ابن مردویه (۱۴۲۴: ۵۶)، ابان بن تغلب از سالم متوف مولای امام علی(ع) روایت کرده که امام در زمینی کشاورزی می‌کرد که ابوبکر و عمر بر او وارد شدند و با خطاب «یا امیرالمؤمنین» بر وی سلام دادند. به آنان گفته شد آیا شما در عصر رسول خدا(ص) نیز چنین می‌گفتید؟ عمر گفت: رسول خدا(ص) ما را به آن امر کرد.

- همو (ص ۶۲) در خبر دیگری سبب بغض عایشه به امام علی(ع) را چنین بیان کرده است که روزی امام بر رسول خدا(ص) وارد شد و میان عایشه و آن حضرت نشست. عایشه (با ناراحتی) گفت: جای دیگری برای نشستن جز (پهلوی) من پیدا نکردی. رسول خدا(ص) با زدن دستی بر پشت عایشه او را از اذیت کردن برادرش نهی کرد و امام(ع) را امیرمؤمنان و بزرگ مسلمانان خواند... مفید (۱۴۱۳: ۴۱۱) از این خبر برای تبیین پیدایش نبرد جمل استفاده کرده است.

- ابان گفتگوی ام‌سلمه با مولای خودش در باره‌ی امام علی(ع) را نقل کرده است، که بیانگر تقسیم روزهای رسول خدا(ص) میان همسرانش، روابط عاطفی حضرت با ام‌سلمه، وصایت امام علی(ع) و گستره‌ی بیزاری مردم از آن امام(ع) پس از قتل عثمان

است، به گونه‌ای که این بیزاری حتی به خانه‌ی ام‌سَلَمه راه پیدا کرد (ابن مردویه: ۱۰۵ - ۱۰۷).

از ابان تک گزاره‌هایی برجا مانده که با نام و موضوع هیچ‌یک از کتاب‌های وی هم‌خوانی ندارد و منابع بدون ذکر نام کتابی از ابان، تنها به آوردن سند اکتفا کرده‌اند. به نظر می‌رسد این گزاره‌ها که حوادث عصر خلافت را پوشش می‌دهد، به مناسبت یا برای ارایی‌ی شاهد، در همان کتاب، آورده است. این‌ها عبارتند از:

- اختلافات پس از رحلت رسول خدا(ص) (همان: ۱۲۴ و ۲۴۴)

- نام صحابه‌ی مخالف با خلافت ابوبکر(طوسی، ۱۴۰۴: ۱/۳۴۵)

- اعطای فدک به حضرت فاطمه(س) (کوفی: ۲۰۲؛ عیاشی: ۲/۲۳۹ و ۳۲۳)

- منع فدک و خطبه فاطمه(س) (ابن عقده: ۶۳؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۰۹؛ طوسی، ۱۴۱۴:

۶۸۳)

- نحوه‌ی مالیات بستن عُمَر بن خطّاب بر زمین و درختان (ابن ابی شیبّه: ۳/۱۰۶ و ۷/

۵۹۲)

- موضع‌گیری امام علی(ع) در برابر شورای شش نفره‌ی عُمَر و احتجاج آن امام(ع)

(ابن مردویه: ۱۳۰)

- از ابان خبری در باره‌ی قیام ابن اشعث و سیر شکست آن برجا مانده است، که افزون بر ناهم‌خوانی با عناوین کتاب‌هایش با شیوه‌ی تاریخ‌نگاران حرفه‌ای سازگارتر است. برپایه‌ی آن خبر، ابن اشعث نخست در دیر جَمَجم شکست خورد و به بصره عقب نشست. از آنجا به مِسْکَن آمد، در آنجا نیز شکست خورد و به سبب آن افراد بسیاری از یاران او کشته و غرق شدند (خلیفه بن خیاط: ۲۱۷). این دست اخبار نمودار ذهن تاریخی و گستره‌ی حوزه‌ی فعالیت تاریخی ابان است و نیز نشان می‌دهد کسانی مانند او در نگارش تاریخ مقدس اهداف فراتاریخی داشته و برای رسیدن به آن، ضمن انتخاب رویکرد فضایی، با احتیاط بیشتری عمل کرده‌اند.

### مؤمن طاق

پس از ابان مؤمن طاق در شبه‌تاریخ‌نگاشته‌ی خود جَمَل‌نگاری را با همان شیوه‌ی چالشی جابر ادامه داد و با بیزاری از خلفای نخست (ابن نجار: ۸۶) جز به اهداف

کلامی نیاندیشد. ابوجعفر أَحْوَل، محمدبن علی کوفی (م۱۴۸) وابسته به قبیله‌ی بَجِیلَه، در بازار «طاق المحامل» کوفه مغازه‌ی صرافی داشت، از این‌رو به صاحب طاق یا طاقی و به موجب تیزفهمی در شناخت پول تقلبی به شاه طاق (مہتر بازار) (طوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۶) شهرت یافت. مخالفان و به نقلی ابوحنیفه وی را شیطان طاق (شیطان بازار) و شیعه در واکنش، وی را مؤمن طاق نامید (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷ و ۳۴۲ و ۱۴۰۴: ۲/۴۲۲؛ نجاشی: ۳۲۵؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۵/۳۰۰ - ۳۰۱).

او از متکلمان بزرگ، مورد اعتماد و حاضر جواب شیعه بود، که گاهی به نمایندگی از امام صادق (ع) با مخالفان مناظره می‌کرد. جایگاه علمی مؤمن طاق و مهارت او در فن مناظره مخالفان و موافقان را به حیرت واداشت. امام صادق (ع) او را ستود و به مرغی تشبیه کرد، که هرچه از بال و پر او چیده شود باز توان پرواز دارد. زمانی که مناظره او با زیدبن علی (ع) را شنید از این مهارت چنین یاد کرد: راه گریز را، از جلو و پشت بر او بستنی و راه فراری برای او باقی نگذاشتی. از این رو امام (ع) او را در شمار چهار تنی قرار داد که زنده و مرده ایشان محبوب‌ترین مردم نزد وی بودند (طوسی، ۱۴۰۴: ۲/۴۲۳ - ۴۲۵ و ۵۵۵ و کلینی: ۱/۱۷۳ - ۱۷۴). او پس از درگذشت امام صادق (ع) ضمن پرسش‌هایی از امام کاظم (ع) امامت حضرت را پذیرفت (طوسی، ۱۴۰۴: ۲/۵۶۵ - ۵۶۷؛ کلینی: ۱/۳۵۱ - ۳۵۲).

کتاب‌های مؤمن طاق بیشتر در حوزه‌ی کلام و امامت است، که در برخی از آن‌ها مانند کتاب «افعل لا تفعل» از شیوه‌ی مقایسه و سنجش گفتار صحابه‌ی رسول خدا (ص) با یکدیگر استفاده کرده و تباین گفتار آنان را استخراج نموده است. گرچه اصل این تباین‌سنجی موضوعی تاریخی است، اما او مسایل تاریخی را مقدمه‌ی اثبات آرای کلامی خود قرار داد و بدین ترتیب ارتباط کلام و تاریخ را برقرار نمود. کتاب «الجمَل فی امر طلحة و الزبیر و عائشه» دیگر نگاشته‌ی مؤمن طاق است که به نظر می‌رسد موضوعی تاریخی را با رویکردی کلامی بررسی کرده باشد. از این رو گرچه وی با نگارش این کتاب در شمار مؤلفان کتاب‌های تاریخی قرار می‌گیرد، اما به دلیل رویکرد کلامی‌اش هیچگاه در حوزه‌ی مسایل تاریخی نوآوری نداشت و به عنوان مورخ مشهور نشد.

نگارنده در رهگیری اخبار تاریخی وی در منابع بعدی به گزارشی از او دست نیافت تا برپایه‌ی اخبار موجود از وی تحلیلی از تاریخ‌نگاری او داشته باشد. کتاب دیگر وی «الاحتجاج فی امامة امیر المؤمنین (ع)» نیز به احتمال همسو با دیگر کتاب‌هایش، بر پایه‌ی مسایل تاریخی با رویکردی کلامی استوار است. نشست‌ها و مناظرات علمی مؤمن طاق با مخالفانش به صورت کتاب درآمد و به نام «کلامه علی الخوارج» و «مجالسه مع ابی حنیفه و مرجئه» شهرت یافت. نمونه‌هایی از مناظرات وی در منابع شیعی و سنی آمده است (طوسی، ۱۴۰۴: ۲/۴۲۵ - ۴۳۶؛ طبرسی: ۲/۱۴۰، ۱۴۳ و ۱۴۸). ردیه‌نویسی شیوه‌ای که مؤمن طاق از آن بهره برد و کتاب «الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول» را نگاشت. کتاب‌های دیگر او عبارتند از: «الامامه»، «المعرفه»، «اثبات الوصیه» که به طور طبیعی در این‌ها نیز از مسایل تاریخی به منظور اهداف کلامی استفاده کرده است.

عبدالقاهر بغدادی وی را در مسایل کلامی متهم کرده برخی عقاید او را مشابه عقاید هشام بن حکم دانسته است، اما هشام با نگارش کتابی بر ضد مؤمن طاق به نام «الرد علی شیطان الطاق» (نجاشی: ۴۳۳) نشان داد در بسیاری از مسایل کلامی با او اختلاف نظر دارد. از آنجایی که هشام نخستین کسی بود که وی را مؤمن طاق نامید (رک: ابن حجر، ۱۳۹۰: ۳۰۱/۵) باید در نام این کتاب تصحیفی رخ داده باشد.

### مُصَبِّحُ بِنِ هَلِقَامٍ

او از عَجَلِی‌های کوفه و در شمار محدثان، مورخان و صحابیان امام صادق (ع) است. برقی (ص ۳۸) به صحابی بودن وی تصریح کرده است. نجاشی (ص ۴۲۱) وی را «قریب الامر» و تستری (ج ۱۰، ص ۸۳) بر اساس وصف نجاشی، او را سنی نزدیک به شیعه شمرده و سکوت ذهبی (بنگرید: ۱۳۸۲: ۴/۱۱۸) را در بیان مذهب وی تأییدی بر نظر خود دانسته است. اما برخی اخبار وی در باره‌ی امام علی (ع) (رک: ادامه‌ی بحث) این تفسیر را با تردید روبرو کرده با گمان پیشینه‌ی سنی بودن وی سازگارتر است. در هر صورت حَلِی (ص ۲۸۲) و ابن حَبَّان (۱۳۹۳: ۱۹۷/۹) او را در روایتگری ثقه شمرده‌اند.



به رغم آگاهی‌های بسیار محدود از ابن‌هلقام، منابع از چند تن با این نام یاد کرده‌اند که گویا همگی یکی باشند:

- ابومحمد، مُصَبِّحُ بنِ هَلْقَام (نجاشی: ۴۲۱)،
- ابومحمد، عبد الرحمان بن هَلْقَام،
- ابوعلی، مُصَبِّحُ بنِ هَلْقَام (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۱۹؛ ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱۹۷/۹؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۱۸/۴).

به احتمال، مُصَبِّحُ وصف ابن‌هلقام و نام وی عبدالرحمان است. زیرا ابومحمد کنیه‌ی هر دو با خاستگاه قبایلی واحد از تیره‌ی عَجَلِی‌های کوفه است. دیگر آن که هر دو صحابی امام صادق (ع) با شرح‌حالی مبهم هستند و از سویی تعدد کُنیه نیز در میان عرب شایع است. بر این اساس تفکیک عبدالرحمان از مُصَبِّحُ در منابع تاریخی (رک: امین: ۴۲۶/۲) و رجالی و یاد از یکی در میان ضعیفان و دیگری در میان معتمدان نقدی بر ادعای بالا نخواهد بود. زیرا در تأیید و تضعیف خود مُصَبِّحُ نیز اختلاف است. از آنجا که منابع اطلاعات دیگری در اختیار قرار نمی‌دهند او صحابی امام صادق (ع) و به احتمال در گذشته نیمه‌ی اول قرن دوم است.

مُصَبِّحُ در حوزه‌ی حدیث کتاب «السنن» و در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری کتاب «الجَمَل» را تدوین و جعفر بن عبدالله محمدی آن دو را روایت کرد (نجاشی: ۴۲۱) و اینک جز نام، اثری از آن‌ها نیست. تصور می‌شود وی از کتاب «الجَمَل» جابربن یزید جَعْفَی تأثیر پذیرفته باشد و روایات «بهترین بشر بودن امام علی (ع)» (ابن عقده: ۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۵)، «مجازات ناسزاگویی به آن حضرت» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۰۹)، «دوستی اهل بیت (ع)» و «تفسیر آیه‌ی «فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» (زخرف، ۴۱ / اگر تو را (از این جهان ببریم)، به طور حتم بعد از تو از آنان (گمراه‌شدگان) انتقام خواهیم گرفت) به امام علی (ع)» تک‌گزاره‌هایی از کتاب «الجَمَل» او باشد.

در تأکید این ادعا گفته می‌شود که در روایاتی از جابربن عبدالله انصاری (فرات کوفی: ۲۸۰) و کلبی (ابن کرامه: ۱۵۵)، آیه‌ی بالا به نبرد جَمَل تطبیق شده است. در این صورت گرایش کلامی وی و تداوم‌بخشی شیوه‌ی تاریخ‌نگاری جابر در جمل‌نگاری مُصَبِّحُ روشن‌تر می‌شود. بر اساس این روایات، رسول خدا (ص) در منطقه‌ی منی

خطبه‌ای خواند و به اصحاب خود هشدار داد که مبدا پس از وی کفر ورزیده اختلاف کرده یکدیگر را بکشند. حضرت افزود: اگر چنین کردید... علی بن ابی طالب (چهره‌های شما را با شمشیر خواهد زد). در این زمان آیه‌ی بالا نازل شد و آن حادثه‌ی جمل بود. مجلسی (۱۹۳/۳۲) نیز در باب جنگ جمل به این خبر استناد کرده است.

### ابومخنف و شاگردش هشام کلبی

با ظهور ابومخنف، لوط بن یحیی غامدی زاده‌ی نیمه‌ی دوم قرن اول هجری و بزرگ اخباریان کوفه در قبیله‌ی آزد، سیر نبردنگاری گونه‌ای دیگر شد و به تاریخ‌نگاری حرفه‌ای تغییر یافت. او از اصحاب امام صادق (ع) بود، اما از امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام باقر (ع) (رک: طبری، ۱۳۸۷: ۴/۳۴۲) نیز روایاتی را با واسطه (و نه مستقیم) و یا با حذف واسطه (رک: کلینی: ۴/۳۱) نقل کرده، که سبب شده برخی وی را به اشتباه صحابی و راوی آن امامان (ع) بپندارند (رک: نجاشی: ۳۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۳۱، ۲۰۴؛ همو، ۱۴۱۵: ۸۱؛ آقا بزرگ: ۱۸۹/۷؛ خویی: ۱۵، ۱۴۲).

او به عنوان مورخی حرفه‌ای بررسی نبردهای امام علی (ع) را در نگارش کتاب‌های «الجمل»، «صفین»، «النهر»، «الحکمین» و «الغارات» در دستور کار قرار داد (نجاشی: ۳۲۰). در میان این نبردها، نهروان و سال پایانی حکومت امام علی (ع) معروف به «غارات» از سوی مورخان و محدثان با اقبال کمتری روبرو بود و حتی تا اواخر نیمه‌ی قرن دوم کسی به آن‌ها نپرداخت، تا این که ابومخنف این حلقه را تکمیل کرد و هشام کلبی آن را گستراند. محدود کردن قلمرو موضوع تحقیق، ابتکار دیگر ابومخنف بود، که برای نخستین بار با جداسازی موضوع حکمیت از صفین، داوری ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص را به منظور پایان دادن به پیکار صفین به طور مستقل و با نگاه تاریخی بررسی کرد. به احتمال، او افزون بر ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر دو داور، اهداف و انگیزه‌های این داوری، مفاد پیمان حکمیت و پسامد آن را نیز بررسی کرده است.

بلاذری از ابومخنف ۲۰ خبر در باره‌ی جنگ جمل (بلاذری: ۲/۲۲۲ - ۲۷۳)، ۶ گزارش از پیکار صفین (همان: ۲۷۷ - ۳۳۵)، دو روایت مربوط به حکمیت (همان: ۳۳۷ - ۳۴۸)، ۶ روایت از نبرد نهروان (همان: ۳۵۲ - ۳۶۶) و ۱۳ روایت در خصوص حوادث پس از نهروان و غارات نقل کرده است (همان: ۷۴ و ۳۸۰ - ۴۶۳). پس از



بلاذی باید از طبری یاد کرد که بیشترین حجم اخبار ابومخنف را درباره‌ی این نبردها حفظ کرده است. او ۱۳ روایت درباره‌ی جنگ جَمَل، ۶۳ روایت در خصوص صَفین و ۱۲ روایت در باره‌ی تحکیم و نهروان آورده (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۵۱ - ۵/۵ - ۹۱) و گویی به نقل خبر غارات از ابومخنف چندان توجهی نداشته است.

گفتنی است با این که هشام کلبی (م ۲۰۶) و واقدی (م ۲۰۷) معاصر هم هستند، هشام بیشترین اخبار خود را از ابومخنف گرفته و واقدی از او هیچ خبری روایت نکرده است. شاید به همین دلیل محمدبن سعد (م ۲۳۰) نیز به پیروی از استادش هیچ خبری از ابومخنف گزارش نکرده است. سیف بن عمَر (م ۲۰۰) نیز در کتاب «الفتنة و وقعة الجمل» از ابومخنف خبری نیاروده است. اما بنابر کتاب «الجمل» شیخ مفید (رک: ص ۱۲۸)، کتاب جَمَل سیف بن عمَر از منابع ابومخنف بوده و او خبر بیعت مردم با امام علی (ع) را از سیف نقل کرده است. در حالی که ابومخنف حدود نیم قرن پیش از سیف در گذشته و نمی‌توانسته از او روایت کرده باشد. بنابر این، سند «ابومخنف... و سیف» در این خبر باید به «ابومخنف... عن سیف» تصحیف شده باشد. مصحح محترم کتاب نیز بدون توجه به این تصحیف، اصل خبر را به طبری ارجاع داده در حالی که طبری این خبر را از سَرّی از سیف نقل کرده نه ابومخنف از سیف.

بر پایه‌ی بررسی‌های انجام شده ابراهیم ثقفی (م ۲۸۳) مؤلف کتاب «الغارات» نیز در بررسی اخبار و حوادث پس از نبرد نهروان تصریحی به نقل اخبار ابومخنف ندارد. اما مفید (م ۴۱۳) کتاب «الجمل» ابومخنف را در اختیار داشته، تصریح کرده خود و ثقفی از آن استفاده نموده (رک: مفید، ص ۱۶۷) و اخباری را از ابومخنف در باره‌ی جنگ جمل انعکاس داده که گویا پیش از مفید کسی آن‌ها را روایت نکرده است (نک: همان: ۱۲۸، ۱۶۷ و ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۹۳).

پس از ابومخنف، هشام کلبی (م ۲۰۶) تحت تأثیر مهم‌ترین استادش، ابومخنف، کتاب‌های «الجَمَل»، «صَفین»، «الحکَمین»، «الغارات» و «النهروان» را با همان شیوه‌ی تاریخ‌نگاری ابومخنف تدوین کرد، که حتی در نام و عنوان نیز با عناوین کتاب‌های ابومخنف یکی است. او این کتاب‌ها را از ابومخنف روایت کرده، در تکمیل آن‌ها مطالبی افزوده و در مواردی به نقد نظرهای ابومخنف پرداخته است. بررسی گونه‌های

اسناد هشام در موضوع نبردهای امام علی (ع) این ادعا را مستند می‌کند. هشام بیشتر روایات خود را در این موضوع از پدرش محمد بن سائب کلبی و او از ابومخنف نقل کرده است (نک: بلاذری: ۲/ ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۵۹، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۵۸). اما او فقط نقش روایتگری از ابومخنف نداشته بلکه برای اراییه‌ی تصویری دقیق‌تر از این نبردها از اخبار دیگران نیز استفاده کرده است. کسانی مانند ابوصالح (همان: ۲۶۲)، خالد بن سعید (همان: ۲۵۰)، عربان بن هیثم (همان: ۳۴۰)، ابومنذر (همان، ص ۳۵۶) و دیگران (همان: ۲۶۹). برخی اسناد مانند «قال هشام کلبی» (همان: ۲۴۸، ۴۶۰) نیز نشان از آن دارد که او به تکمیل و انسجام‌بخشی اخبار این نبردها بسنده نکرده، بلکه به منظور بازسازی و رسیدن به واقعیت تاریخی اخبار ابومخنف را نقد و محصول مطالعات خود را ارائه نموده است. تقابل گفتار هشام و ابومخنف در باره‌ی نسب ابوغادیه (کُشنده‌ی عمار یاسر در نبرد صفین) تأکیدی بر این ادعاست. هشام کلبی او را مُرّی و ابومخنف وی را عاملی می‌داند (همان، ص ۳۱۱). نمونه‌ی دیگر خبری است که طبری در باره‌ی طول عمر امام علی (ع) و مدت خلافت آن حضرت نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۵۱). این تقابل با توجه به روایت‌گری هشام از ابومخنف نقد استاد محسوب می‌شود.

### نصر بن مزاحم مَنقَری

نصر پس از هشام کلبی، شیوه‌ی تاریخ‌نگاری ابومخنف را استمرار بخشید، در برخورد با حوادث تاریخی احساس و هیجان را جایگزین استدلال نکرد و از سویی بر محور اخبار جابر جعفی حرکت کرد. او از بنومنقر شاخه‌ای از قبیله‌ی بنوتمیم کوفه و از مورخان هم‌طبقه‌ی ابومخنف است (ابن ندیم، [بی تا]: ۱۰۶). قدیمی‌ترین سند درباره‌ی صحابی بودن وی، گفتار طوسی (۱۴۱۵: ۱۴۷) است که وی را از صحاب امام باقر (ع) (۱۱۴م) معرفی می‌کند. اما از آنجا که نصر در گذشته‌ی ۲۱۲ است (خطیب بغدادی: ۱۳ / ۲۸۴) سخن طوسی با تردید روبرو است. به ویژه که نصر از امام باقر (ع) با واسطه روایت کرده است (نمونه‌ای از این دست روایات را بنگرید: صفار: ۱۱۰، ۳۰۹ و ۳۵۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱ / ۵۴). خویی (۲۰ / ۱۵۸ - ۱۶۱) احتمال داده که سندی در

دست بوده که در آن نصر از ابوجعفر یعنی امام جواد(ع) روایت کرده و طوسی به اشتباه آن را به ابوجعفر باقر(ع) تطبیق داده است. بنابر این محتمل است که نصر صحابی امام جواد(ع) بوده باشد. هم‌چنین بر پایه‌ی خبر راوندی (۱۴۰۹: / ۳۵۱) نصر از امام رضا(ع) مسایلی را در باره‌ی امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) پرسیده است، که برپایه‌ی آن برخی وی را در شمار اصحاب آن امام(ع) قرار داده‌اند. اما به نظر می‌رسد نصر به عنوان فرد شاخص زیدی مذهب کوفه با آن امام(ع) ملاقات کرده و در باره‌ی مهم‌ترین موضوع مورد اختلاف امامیه با زیدیه یعنی امامت و امامان پیش از آن حضرت با ایشان گفتگو کرده است. بنابر این گرچه صحابی بودن نصر نقدپذیر می‌نماید، اما به دلیل بحث‌انگیز بودن آن در شمار صحابه آورده شد.

گرایش فکری نصر نیز مورد گفتگو است. برخی اخبار و گزاره‌ها تصور سنی نزدیک به امامیه بودن نصر را می‌رساند (تستری: ۳۵۸/۱۰ - ۳۵۹)، که با توجه به شرایط زمانی، ویژگی‌ها و شیوه‌های مطالعاتی وی قابل استدلال نیست. به ویژه که اخبار زیادی شیعی بودن نصر را نشان می‌دهد. جوزجانی، ابوالفتح حافظ (خطیب بغدادی: ۲۸۴ / ۱۳)، ذهبی (۱۴۱۰: ۵۴۶/۳ - ۵۴۷) و یاقوت حموی (۶ / ۲۷۵۰) وی را شیعی، رافضی و رافضی افراطی وصف کرده‌اند. نقل این روایات که امام علی(ع) وزیر، خلیفه و وصی رسول خدا(ص) (صدوق، ۱۴۰۳: ۴۲۹؛ ابن مردویه: ۱۰۲ - ۱۰۳؛ ابن ابی الحدید: ۱ / ۱۴۷) و مصداق آیه‌ی «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ الصِّدْقَ بِهِ» است (عقیلی: ۳۰۰/۴ - ۳۰۱) (و نه ابوبکر)، تأییدی بر شیعه بودن اوست. ستایش نصر از قصاید هاشمیت گمیت (۱۲۶م) نیز که از افتخارات شعر شیعی است، نشانی بر تشیع اوست (رک: ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۵۲۲/۱۷).

شواهدی گرایش شیعی نصر را به زیدی بودن محدود می‌کند، از جمله که در قیام زیدیان کوفه به رهبری ابوالسرایا(در سال ۱۹۹) شرکت داشت، کارگزار او در بازار کوفه بود و اخبار آن را نیز به عنوان شاهد حادثه گزارش (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۴۴ و ۳۵) و در این رابطه کتابی به نام «اخبار محمدبن ابراهیم و ابی‌السرایا» تدوین کرد و آن در شمار مهم‌ترین منابع اطلاعاتی ابوالفرج اصفهانی (زیدی مذهب) قرار گرفت. هم‌چنین روایات او از زیدبن علی(ع) در باره‌ی مصیبت‌های وارده‌ی بر خاندان

رسول خدا(ص)، هم‌ردیفی اهل‌بیتش با قرآن (ابوطالب: ۹۴ - ۹۵) و چگونگی وضوی آن حضرت (زیدبن علی(ع): ۴۹ - ۵۴) نصر را در سلسله‌ی آساند زیدی مذهب‌ان قرار داده است.

رجال‌شناسان شیعی و سنی احادیث وی را ضعیف شمرده (نجاشی: ۴۲۷؛ عقیلی: ۴/ ۳۰۰ - ۳۰۱؛ ابن ابی حاتم: ۸/ ۴۶۸) و مورخان به اخبار او اعتماد کرده‌اند. ابوالفرج در بیان قیام ابوالسرایا بیشتر به اخبار نصر اعتماد دارد، زیرا بر این باور است که نصر گرفتار تعصب مذهبی، گزینش اخبار و غیرواقعی‌نمایی حادثه نیست (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۴۴). ابن‌ابی‌الحدید (ج ۲، ص ۲۰۶) نیز به دلیل وثوق، راستگویی، درست‌گویی و دوری از جانبداری و دغلی روایات نصر را نقل کرده است. محمدعبدالسلام هارون این ویژگی را در مقدمه‌ی «وقعة صفین» چنین ترسیم می‌کند: کسی که به این کتاب او بنگرد آرامش مورخ را احساس می‌کند، که گرایش‌های تعصب‌آمیز، جز در پاره‌ای موارد ناچیز که گزیری از آن نیست، او را به هواداری و انداشته وقتی زبونی‌ها و معایب معاویه را ذکر می‌کند نیش زبان‌های دشمنان درباره‌ی علی(ع) را نیز پنهان نمی‌دارد.

ویژگی دیگر نصر بی‌اعتمادی او به سیف‌بن‌عمر تمیمی است، که روایات منحصر به فرد یا مشکوک او را روایت نمی‌کند (تستری: ۱۰/ ۳۶۰). اما نقل خبر برخورد تند امام علی(ع) با سلیمان‌بن‌صرد از سیف‌بن‌عمر (نصر: ۶) با تردید خوبی (۲۸۳/۹ - ۲۸۴) روبرو شده و وی در دفاع از سلیمان و بدون خرده‌گیری از شخصیت نصر، انتساب کتاب «وقعة صفین» موجود را به وی معتبر ندانسته و خبر بالا را به استناد گفتار طوسی جعلی و منسوب به نصر شمرده است. جعفریان (ص ۷۶) احتمال داده که نصر آن را از سیف‌بن‌عمر و نه سیف‌بن‌عمر دروغ‌پرداز روایت کرده است که این نه با منابع حدیثی و تاریخی سازگاری دارد و نه با مشایخ نصر.

ابومخنف را باید از مشایخ نصر به شمار آورد، زیرا با این که در کتاب «وقعة صفین» با واسطه‌ی عمر بن سعد از او روایت دارد (رک: نصر: ۹۴، ۱۳۵ و ۱۴۸ و ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۱ و ۵۴)، اما منابعی نشان داده‌اند که بی‌واسطه از ابومخنف روایت می‌کند (ابوالفرج اصفهانی: ۱۳۸۵: ۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۲۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۷:



۲۰۴) و از طرفی ابن‌ندیم نیز نصر را هم‌طبقه‌ی ابومخنف می‌داند. فرزندش حسین و کسانی مانند نوح‌بن حبیب قومسی، ابوصلت هروی، ابوسعید اشج و گروهی از کوفیان از او روایت کرده‌اند (خطیب بغدادی: ۲۸۳/۱۳). ابن‌حبان (۱۳۹۳: ۲۱۵/۹) نیز با یاد از ابراهیم‌بن یوسف بلخی در شمار راویان نصر گوید: ساکنان خراسان روایات او را نقل می‌کنند.

نصربن مزاحم مانند ابومخنف مطالعات خود را بر حوادث تاریخی متمرکز کرد و به عنوان مورخ‌هی حرفه‌ای و علمی ظاهر شد، با این تفاوت که نصر با تمایلات عراقی - شیعی آمیخته به هم، جز به بررسی حوادث شیعیان داخل عراق نپرداخت و در نتیجه آثار مکتوبی را در حوزه‌ی تاریخ تشیع در عراق عرضه کرد. آثار او بنابر لیست ابن‌ندیم عبارت است از: «الجَمَل»، «صَفِین»، «الغارات»، «مقتل حُجْر بن عَدی»، «مقتل الحسین بن علی (ع)» (ابن‌ندیم: ۱۰۶). نجاشی به کتاب‌های دیگر او نیز مانند «النهروان»، «المناقب» و «اخبار محمد بن ابراهیم و ابی السرایا» اشاره دارد (نجاشی: ۴۲۸). طوسی (۱۴۱۷: ۲۰۴ و ۲۵۵) از دو کتاب دیگر نیز به نام‌های «عین‌الورده» و «اخبار المختار» خبر داده است.

از آثار او جز کتاب «وقعة صَفِین» خبری نیست و این کتاب تنها منبع مستقل موجود از میراث اسلامی در موضوع پیکار امام علی (ع) با معاویه در منطقه‌ی صَفِین است، که در هشت جزء تنظیم و اسناد اصلی حادثه در ابتدای هر جز ترکیب شده است. در واقع این کتاب به نوعی شیوه‌ی حدیثی را در تاریخ‌نگاری دنبال کرده و به شکل مُسند تنظیم شده است. جعفریان (۶۷) از خدمات فرهنگ و تمدنی نصر این را برشمرده که او با نگارش این کتاب، ساختار تدوین کتاب را در قرن دوم و سوم نشان داده است. اما این ویژگی در دیگر کتاب‌های این دوره نیز قابل بررسی است و اختصاصی به کتاب نصر ندارد، بلکه او در این شیوه بیشتر مقلد کسانی مانند جابر جُعفی، ابومخنف و هشام کلبی و به طور کلی مکتب تاریخ‌نگاری عراق است، که بر شیوه‌ی قصص و ایام استوار و با محتوای شعر و خطبه همراه است.

اسناد نصر در کتاب صفین نشان می‌دهد تکیه‌ی اصلی او در تدوین این کتاب بیشتر

بر دو منبع بوده است:

نخستین منبع او روایات استادش عُمَر بن سَعْد بن ابی صَید اَسَدی (و نه اَزْدی) از مورخان و شیعیان تندرو کوفه (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۹۹) است. نصر (۱۲۶ و ۵۰۸) ۹۷ فقره روایت از او نقل کرده که بیشتر با تعبیر «نصر عن عمر بن سعد» و در مواردی با تعبیر «رجع الی حدیث عُمَر»، «فی حدیث عُمَر» و در دو مورد با تعبیر «فی کتاب عُمَر بن سعد» آورده که نشان می‌دهد او نیز کتابی درباره‌ی نبرد صفین داشته است، ولی در کتاب‌شناسی‌ها از وی به عنوان مؤلف نامی به چشم نمی‌خورد. مفید (۲۹۳، ۴۰۳ و ۴۰۷) تعداد سپاهیان کوفی در نبرد جمل، نامه و خطبه‌ی آن امام (ع) را پس از فتح بصره از عمر بن سعد نقل کرده است. از این رو به نظر می‌رسد او کتاب جامعی درباره‌ی نبردهای امام علی (ع) داشته است. برخلاف نظر جعفریان، به نظر می‌رسد روایات ابومخنف در کتاب نصر چندان انعکاسی ندارد، زیرا چهار فقره (نصر: ۹۴، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۸۳) و تنها از طریق عُمَر بن سعد نقل شده و او اسناد خود را جز در این چهار مورد به غیر ابومخنف می‌رساند.

منبع دیگر نصر روایات عَمْرُوبن شَمْر است. او ۴۶ فقره روایت از عَمْرُو آورده که ۳۱ مورد آن از جابر بن یزید جَعْفی است، که نشان می‌دهد در مقیاس بالایی از جابر و اخبار و اندیشه‌های تاریخی او متأثر است. عَمْرُوبن شَمْر از اصحاب امام صادق (ع) و روایت‌گر کتاب‌های جابر بن یزید جَعْفی بوده و فقط مطالبی بر آن‌ها (در قالب حاشیه‌زنی) افزوده است. نجاشی از این رو که عَمْرُو دست‌اندرکار تدوین بوده نام وی را در فهرست رجال خود آورده و از آن رو که تدوین مستقلاً نداشته و حتی برخی را به جابر نسبت داده از کتاب‌های او نامی نیاورده (نجاشی، ۲۸۷) و در این رساله نیز گفتار خاصی به او نسبت داده نشده است.

بنابر این می‌توان گفت که نصر شیوه‌ی تاریخ‌نگاری خود را از ابومخنف و هشام کلبی گرفته و با این شیوه سراغ اخبار جابر بن یزید جَعْفی نیز رفته و حجم بالایی از آن را روایت کرده است. شاید بهره‌گیری از هر دو شیوه به قصد تأسیس شیوه‌ی سومی بوده که چندان خود را نشان نداده و در منابع بعدی نیز چندان تأثیرگذار نبوده است.

نقش کتاب «وقعة صفین» را باید در انعکاس آن در دیگر آثار جستجو کرد. در میان منابع موجود ابن‌اعثم (رک: ۴۴۵/۲ به بعد تا ج ۴، ص ۲۱۷) اخبار وی را با اخبار

دیگر صفین‌شناسان ترکیب کرده است، که برای میزان استفاده‌ی وی از این اثر باید اخبار دو کتاب را، در نوشتاری دیگر، مقایسه و ارزیابی کرد. ابن‌عساکر در کتاب «تاریخ دمشق»، ضمن شرح حال اشخاصی که به نوعی با موضوع نبرد صفین مرتبط بوده‌اند از اخبار نصر استفاده کرده است. در این میان، ابن‌ابی‌الحدید بیشتر از دیگران از اخبار کتاب صفین بهره برده و عبدالسلام محمدهارون مصری، محقق و شارح کتاب صفین برای تحقیق و شرح آن از شرح نهج البلاغه‌ی وی استفاده‌ی فراوانی کرده است. با این حال کتاب «وقعة صفین» و دیگر آثار نصر چندان که باید در منابع بعدی مورد استناد مورخان قرار نگرفت. به عنوان مثال، بلاذری و طبری با وجود آن‌که اخبار نبرد صفین را به تفصیل آورده‌اند از نصر هیچ خبری نقل نکرده‌اند.

اخباری بسیار محدودی نیز از نبرد نهروان در کتاب‌های «الغارات» ثقفی و «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی و هم‌چنین گزاره‌های محدودی در بیان وضعیت سال‌های پایانی حکومت امام (ع) در «الغارات» ثقفی انعکاس یافته که نشان می‌دهد، کتاب‌های نصر در این دو موضوع نیز بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته است (رک: ثقفی، ۱/ ۲۳، ۲۹، ۳۰؛ خطیب بغدادی: ۴۱۹/۸). به رغم وجود تک گزاره‌هایی از کتاب «الجمل» نصر در منابعی مانند طبری (۱۳۸۷: ۴/ ۴۵۸، ۴۶۵ و ۴۸۵ و ۴۸۷)، شیخ مفید در تدوین کتاب «الجمل» به هیچ روی از اخبار وی استفاده نکرده است. به نظر می‌رسد روایات فضایی نصر- برگرفته از کتاب «الفضائل» او- توجه فضایل‌نگاران را بیشتر جلب کرده و کسانی مانند ابن عقیله (رک: ۲۸ و ۱۹۲)، خوارزمی (رک: ۸۱)، راوندی (رک: ۱۴۱۸، ص ۲۹۵) و از همه بیشتر طبری (رک: ۱۴۲۰، ۳۵، ۱۲۹، ۲۰۵، ۲۵۵، ۲۶۳ و ۳۲۵) و سپس محمدبن سلیمان کوفی (رک: کوفی، ۱: ۱۴۴، ۳۹۰، ۳۹۳ و ۴۱۰) از آن‌ها استفاده کرده‌اند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، چنین به نظر می‌رسد که عموم آثار نصر به لحاظ محتوا نوعی بازخوانی و به احتمال در حد افزودن اخباری به کتاب‌های ابومنخف است. بدین ترتیب نوآوری نداشتن در آثار تاریخی یا نگشودن محور جدیدی در تاریخ‌نگاری و شیوه‌های آن از عواملی بود که سبب شد مورخان دوره‌های بعدی از آثار او چندان استقبالی نداشته باشند. توجه به این نکته شاید این اتهام را که «اخبار وی را به جرم

شیعی بودن ترک کرده‌اند» از مورخانی که از وی روایت نکرده‌اند، دور کند. هم‌چنین تصور می‌شود دلیل این که نصر در مسایل تاریخی به آثار هشام کلبی استناد نکرده این باشد که این دست‌کتاب‌های هشام نیز نوعی بازخوانی و روایت‌گری از کتاب‌های ابومنخف است و نیازی نبوده که آن‌ها را از کسی مانند هشام بگیرد که هم‌عصر خود بوده است.

### نتیجه

آغاز تاریخ‌نگاری شیعه و به تعبیری نخستین تاریخ‌نگاشته‌ی صحابیان ائمه (ع) با رویکرد کلامی در پاسخ به شبهات یا تعارضات فکری مخالفان تفکر اهل‌بیت (ع) نوشته شد. این شاخه از تاریخ‌نگاری سیر تکاملی خود را با ارایه‌ی لیستی از نام و نسب حاضران در نبردهای امام علی (ع) آغاز کرد و به واکاوی تاریخی آن انجامید. در میان این نبردها نهروان‌شناسی با استقبال کمتری روبرو شد و پس از حدود نیم قرن تأخیر، غارت‌نویسی دامنه‌ی تحقیق در عرصه‌ی نبردهای عصر امام (ع) را گسترش داد.

به نظر می‌رسد جنگ جمل وزان پس صفین فضای چالشی بیشتری به جامعه تحمیل کرد، از این رو مؤلفان توان بیشتری در این دو عرصه صرف کردند. اما نهروان نتوانست همانند دو نبرد قبلی چالشی را میان دو جریان اصلی موافق و مخالف تفکر اهل‌بیت (ع) ایجاد کند؛ زیرا هم نهروان حاشیه‌ای بر صفین بود و هم نهروانیان مطرود هر دو جریان. جستجوگران این عرصه گرچه همه عراقی و در تمایلات منطقه‌ای مشترک هستند، اما به لحاظ تفکرات مذهبی اندیشه‌ای یکسان ندارند. گویا جناح‌های مختلف فکری مذهبی در تدوین این نوع کتاب‌ها به نوعی در صدد یافتن آرای کلامی و تأیید نظرات خود بودند.

در میان نبردنگاران صحابی دو ریزجریان: یکی با گرایش تهاجمی به نمایندگی جابر و دیگری با گرایش اعتدالی به نمایندگی ابان بن تغلب درخور توجه است. در میان این نبردنگاران تکیه بر فضایل جلوه‌گری خاص دارد، اما با ورود به دیگر مسایل تاریخی شیوه‌ی آنان به شیوه‌ی مورخان حرفه‌ای نزدیک‌تر می‌شود. بر پایه‌ی زمان ورود اصحاب ائمه (ع) به تاریخ‌نگاری و سیر موضوعاتی که در این عرصه انتخاب کرده‌اند، می‌توان حدس زد که حتی ورود برخی از آنان به تدوین سیره‌ی نبوی برخاسته از همان





انگیزه‌های کلامی در عصر خلافت بوده است، تا بتوانند ریشه‌های تفکر مذهبی خود را یا به تعبیری زمینه‌های همان چالش‌های موجود در باره‌ی نبردهای عصر امام علی (ع) را در سیره‌ی نبوی بیابند. از این رو است که شیعه با تأخیر بیشتری دست بکار تدوین سیره‌ی نبوی شده است.

بیان این نکته درخور توجه است، که ابن ابی رافع و زیدبن وهب جهنی دو صحابی امام علی (ع) پیشگام ثبت و ضبط محورهای مختلفی از زندگانی آن حضرت بودند و در واقع تاریخ‌نگاری اهل بیت (ع) با گونه‌ای از نگارش تاریخ معاصر و تدوین مشاهدات آغاز شد و در طول زمان گسترش یافت. از این رو که نگارش تاریخ هر دوره‌ای بیان‌گر تاریخ همان دوره است، تاریخ‌نگاشته‌های اصحاب می‌تواند تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر امامان (ع) را تحلیل کند.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آقابزرگ تهرانی، (۱۴۰۳) *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالأضواء.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۸)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه.
۴. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، *الجرح و التعديل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن احمد (۱۴۰۹)، *المُصنّف*، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۵)، *اسد الغابہ*، تحقیق عادل احمد عبدالوجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء.
۸. ابن حبان، محمد (۱۳۹۳)، *الثقات*، حیدرآباد هند، مؤسسه الکتب الثقافه.
۹. \_\_\_\_\_ (بی تا)، *المجروحین*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز.
۱۰. ابن حبیب بغدادی، محمد (بی تا)، *المُحَبَّر*، تصحیح ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۱۱. ابن حجر، احمد بن علی (۱۴۰۴)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۱۳. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا؛ بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الأشرف، نجف، مکتبه الحیدریه.



۱۵. ابن عدی، ابواحمد بن عبدالله (۱۴۰۹)، *الکامل فی ضعف الرجال*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۱۶. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۱۷. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد (بی تا)، *فضائل امیر المؤمنین (ع)*؛ تحقیق عبدالرزاق محمد حسین فیض الدین، ابی نا، بی جا، تاریخ مقدمه ۱۴۲۱.
۱۸. ابن کرامه بیهقی، محسن بن محمد (۱۴۲۰)، *تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین*، تحقیق تحسین آل شیبب الموسوی، قم، مرکز الغدیر، چ اول.
۱۹. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن*، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.
۲۰. ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی (۱۴۲۴)، *مناقب علی بن ابی طالب (ع)*؛ تحقیق عبدالرزاق حرزالدین، قم، دارالحديث.
۲۱. ابن معین، یحیی (بی تا)، *تاریخ (برو اية الدورى)*، تحقیق عبدالله احمد حسن، بی جا، دارالقلم.
۲۲. ابن نجار، محمد بن محمود (بی تا)، *الرد علی ابی بکر الخطیب البغدادی*؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر یحیی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۲۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *فهرست*، تحقیق رضا تجدد.
۲۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵)، *الانساب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۵. \_\_\_\_\_، *مقاتل الطالبین*؛ مقدمه کاظم مظفر؛ نجف: المكتبة الحیدریه، افست قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۸۵ هـ.
۲۶. ابوطالب، یحیی بن الحسین (۱۳۹۵)، *تیسیر المطالب فی امالی آل ابی طالب*، تحقیق جعفر بن احمد بن عبدالسلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

۲۷. احمد بن حنبل (۱۴۰۸)، *العلل و معرفة الرجال*، تحقيق وصی الله بن محمود عباس، رياض، دارالخاني.
۲۸. امين، سيد محسن (بی تا)، *ايعان الشيعه*؛ بيروت: دارالتعارف.
۲۹. برقي، احمد بن محمد بن خالد (۱۴۱۹)، *الرجال*؛ [بی جا]: نشر قیوم.
۳۰. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (بی تا)، *الفرق بين الفرق*، تحقيق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷)، *انساب الاشراف*، تحقيق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر.
۳۲. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳)، *سنن*، تحقيق عبد الوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر.
۳۳. تستری، محمد تقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
۳۴. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ش)، *الغارات*، تحقيق جلال الدین ارموی (محدث)، تهران، انجمن آثار ملی.
۳۵. جعفریان، رسول؛ *منابع کتاب وقعة صفین*؛ آینه پژوهش، سال ۱۳۸۲، شماره ۸۲، ص ۶۸-۷۳.
۳۶. جلالی، محمدرضا (۱۴۰۹)، *التسميات طليعة المؤلفات في الحضارة الاسلاميه*، مجله تراثنا، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، شماره ۲، سال ۴، ج ۱۵، ص ۲۱-۲۳.
۳۷. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۰۲)، *خلاصة الاقوال*، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات الرضی.
۳۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷)، *تاریخ بغداد*، تحقيق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۹. خلیفه بن خیاط (۱۴۱۴)، *التاریخ*؛ تحقيق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر.
۴۰. خوارزمی، **موفق بن احمد** (۱۴۱۱)، *المناقب*، تحقيق مالک محمودی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۱. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، *معجم رجال الحديث*، تحقيق لجنة التحقيق،



- [بی جا: بی نا].
۴۲. ذهبی، محمدبن احمد (۱۴۱۰)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۴۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
۴۴. راوندی، سعیدبن هبة الله (۱۴۰۹)، *الخرائج و الجرائح*، تحقیق مؤسسة الامام المهدي، قم، مؤسسة الامام المهدي.
۴۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸)، *قصص الانبياء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی، قم، مؤسسه الهادی.
۴۶. زیدبن علی (ع) (بی تا)، *مسند*، بیروت، دار مکتبه الحیاة.
۴۷. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸)، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان.
۴۸. سیفبن عمر ضبّی (۱۳۹۱ق)، *الفتنة و وقعة الجمل*، تحقیق احمد راتب عرموش، بیروت، دارالنفائس.
۴۹. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (بی تا)، *الملل و النحل*؛ تخریج محمد فتح الله بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.
۵۰. صائب عبدالحمید (۱۴۱۹)، «تطور مفهوم التاريخ و التدوین التاريخي عند المسلمون»؛ مجله تراثنا، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ش ۴، سال چهاردهم، ج ۵۶، ص ۲۳۲.
۵۱. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۳)، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين.
۵۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵)، *کمال الدین*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين.
۵۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱ش)، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين.
۵۴. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، تحقیق میرزا محسن

- کوچه باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی.
۵۵. صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۱۱)، *الوافی بالوفیات*، کوشش یوسف فان. اس، بیروت: دارصادر.
۵۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبدالحمید السلفی، قاهره، مكتبة ابن تیمیه.
۵۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶)، *الاحتجاج*، تحقیق محمدباقر خراسان، نجف.
۵۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳)، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسه البعثه.
۵۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۶۰. طبری، محمد بن علی؛ *بشارة المصطفى (ص) لشيعة المرتضى (ع) ۴*، تحقیق جواد قیومی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سیدمهدی رجائی؛ قم، مؤسسه آل البيت.
۶۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴)، *الامالي*، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه.
۶۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷)، *الفهرست*؛ تحقیق جواد القیومی؛ قم: الفقاهه.
۶۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵)، *رجال*، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، جماعة المدرسين.
۶۵. عجلی، احمد بن صالح (۱۴۰۵)، *معرفة الثقات*؛ تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، مدینه، مكتبة الدار.
۶۶. عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸)، *الضعفاء الكبير*، تحقیق عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۷. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، *تفسیر*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامیه، مقدمه محقق ۱۳۸۰هـ
۶۸. فرات بن ابراهیم کوفی (۱۴۱۰)، *تفسیر*، تحقیق محمد کاظم، تهران، مؤسسه الطبع والنشر.



۶۹. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (بی تا)، شرح الاخبار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی؛ قم، جماعة المدرسين.
۷۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷۱. کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲)، مناقب الامام امیر المؤمنین (ع)؛ تحقیق محمد باقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
۷۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء.
۷۳. مروزی، نعيم بن حماد؛ الفتن، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۷۴. مزنی، ابوالحجاج یوسف (۱۴۱۳)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال؛ تحقیق بشار عواد، بیروت، مؤسسة الرساله.
۷۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، الجمل، تحقیق سید علی میر شریفی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۷۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶)، رجال؛ تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، جماعة المدرسين.
۷۷. نصر بن مزاحم منقري (۱۴۰۳)، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، نجفی مرعشی.
۷۸. یاقوت حموی، ابو عبدالله بن عبدالله (۱۴۱۴)، معجم الادباء، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۷۹. یعقوبی، احمد بن واضح (بی تا)، تاریخ، بیروت، دارصادر.